

و بجا و منت و انعام کویند یک روز مردمان بروی اجتمع کردند
 و از دو جام نمودند تصانیکی بای مبارک ویر انون الود کرده مناجات
 کرد که خداوند امر از ایشان باز رحمان و ایت ترا از من سجده
 همان شب و بر از خم زدند و ویرا اگر است بسیار است **و از این وقت**
 که برویت صیحه نایب شده است که چون بای مبارک بر کباب
 می نهاد افتتاح تلاوت قرآن میکرد و چون بای دیگر در کباب میرسد
 و بروایتی بر بالای ستور راست می استند و چشم تمام میکرد
و از این وقت که اسما ریت مجلس ان قاطره رضی الله عنهما رویت
 کند که گفت در شبی که علی بن ابی طالب بایمن زفاف کرد از وی
 بترسیدم زیرا که شنیدم که زین با وی سخن میگفت باید از او با
 رسول صلی الله علیه و سلم حکایت کردم رسول صلی الله علیه و سلم
 سجده دراز کرد پس سر را برد و گفت ای فاطمه زینب باید از
 بیای کنیز کی نسل بر زبانی که خدا تعالی فضیلت نهادن شود هر آن اسما
 خلاق و زین را فرمود که با وی بگوید ایضا خود را او آنچه بروی
 خواهد که شست از شرک تا مغزب **و از این وقت** که چون

ایمیر المؤمنین علی رضی الله عنه بگوید که آمد مردم بروی جمع شدند
 در میان ایشان جوانی بود از شیبیه وی سینه و در پیش می بید
 مقابله میکرد با کاه زنی جو است روزی حضرت امیر نماز بجا داد
 که آرد بود شخصی را فرمود که فلان موضع رو و ابی امیر بسیت
 و در بیلوی مسجد خانه مردان خانه زنی و مردی بایم جنگ شروع
 دارند اینها ترا پیش من حاضر کن آن شخص برفت و ایشان را آورد
 روی ایشان کرد و فرمود که امشب ترا شاهد در این میدان
 جوان گفت ای امیر المؤمنین این زن را کجای کردم و چون پیش می
 در آمد مرا از وی نعتی واقع شد که اگر تو هستی همان لحظه ویرا از
 پیش خود دور کردی بایمن انکار جنگ ترا کرد ما آن زمان فرمان
 تو رسید پس امیر کرم الله وجهه روی با حاضران مجلس کرد و فرمود
 که بسیار سخنان هست که آن که بان مخاطب میشوند نخواهد که دیگر
 بشنود همه برفتند و آن جوان و زن همانند در روی بان آن
 کرد و گفت که این جوان را می شناسی گفت که نمی فرمود که من ترا
 بگویم چنانکه ویرا شناسی اما می باید که منگوشی گفت منم فرمود

ایمیر المؤمنین